

اهداگر سند

بخشی از دست نوشته‌های پژمان بختیاری به گنجینه اسناد ملی ایران اهدا شد

بخشی از دست نوشته‌ها، اشعار، استنساخ دیوان عمان سامانی، استنساخ منتخب دیوان اوحدی اصفهانی معروف به مراغه‌ای و استنساخ دیوان بساطی سمرقندی و دو نسخه خطی ارزشمند تذکره‌های دولتشاه سمرقندی مورخه ۹۷۳ ه. ق. و رساله‌ای در باره عروض مورخه ۱۲۶۵ ه. ق. به خط مرحوم پژمان بختیاری توسط سرکار خانم فریبا پژمان بختیاری با تلاش آقای علی میرانصاری در اختیار گنجینه اسناد ملی ایران قرار گرفت. حسین پژمان بختیاری فرزند علی مرادخان بختیاری و ژاله (عالم‌تاج) قائم مقامی، از غزل‌سرایان معاصر ایران است. او در آبان ۱۲۷۹ ش. در منطقه حسن آباد تهران بدنیا آمد. چند ماهی پس از تولد، پدر و مادرش از یکدیگر جدا شدند و او محروم از محبت مادر، تحت سرپرستی پدرش قرار گرفت. اولین معلم او نیز پدرش بود که از سه سالگی به او درس قرآن می‌داد. پژمان در نه سالگی پدر را هم از دست داد. با این وجود تحصیلات خود را در مدرسه فرانسوی سن لوئی آغاز و در همان جانیز به پایان رساند. او در این دوره با نیما یوشیج هم‌درس بود. تحصیل در این مدرسه سبب شد تا زبان فرانسه را به خوبی بیاموزد. پس از پایان دوره سن لوئی، به تحصیلات قدیمه روی آورد و از محضر کسانی مانند ادیب نیشابوری در مشهد و بدیع‌الزمان فروزانفر در تهران کسب فیض کرد.

پژمان پس از پایان تحصیلات، در فروردین ۱۳۰۴ ش. به سبب آشنایی با زبان فرانسه، وارد آموزشگاه «بی سیم کل قشون» (وابسته به وزارت جنگ) شد و دوره دوساله آن را به اتمام رساند. در آذر ۱۳۰۶ ش. بنا بر تصمیم هیئت وزیران، از «مؤسسه بی سیم وزارت جنگ» به وزارت پست و تلگراف و تلفن منتقل شد. بدین ترتیب پژمان از وزارت جنگ به وزارت پست راه یافت. او مدت چهارده سال در این وزارتخانه به شکل قراردادی ادامه خدمت داد تا این که در پایان سال ۱۳۱۹ به استخدام رسمی درآمد. پژمان در خرداد ۱۳۳۶، جهت «سرپرستی کارآموزان اعزامی» وزارت پست به فرانسه، به مدت پنج ماه به پاریس رفت. در پایان دیماه ۱۳۳۷ از وزارت پست و تلگراف بازنشسته شد. او در طول مدت خدمت خود، مسئولیت‌های بسیاری عهده‌دار شد که از جمله آنها می‌توان به: «سرکشیک اطاق مخابرات»، «نظامت فرستنده بی سیم قصر»، «مترجم»، «تدریس زبان فرانسه»، «ریاست دایره ترجمه» و «رئیس اداره آموزش» اشاره داشت. پژمان در دوم آذر ۱۳۵۳ در تهران درگذشت و در گورستان بهشت زهرا به خاک سپرده شد. (۱)

با سپاس فراوان از این اقدام شایسته فرهنگی، امیدواریم دیگر فرهیختگان کشور، اندیشمندان، خاندان‌ها، شخصیت‌ها و خانواده‌هایی که دارای اسناد ملی و تاریخی هستند با اهدای آثار و اسناد خود مجموعه‌های موجود در گنجینه اسناد ملی ایران را با اهداء نسخ‌های اصل یا عکسی یاری رسانند و مورخان و پژوهشگران را، در پیشبرد تحقیقات علمی، فرهنگی و تاریخی، بیش از پیش یاری نمایند. گزیده‌ای از تصاویر اسناد اهدایی در صفحات بعد از نظر گرامیتان خواهد گذشت.

۱. اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، دفتر سوم.

منتخب دیوان
اوحدی اصفهانی معروف به
مراغه

بنام خدا

(۱) اگر سفر کرده دلم بیتو نبر سو بیا غمت از خاک زمین بستم کرد بیا

سو دلم جلا زانجو تو زبان خواهی شد گریز نیست درین آمدن از سو بیا

مایه دراحت و آسایش دل بود تر آبرفتی تو دلم بیچ نیاید بیا

ز دستیان تو در افتاد بجانم آتش در فراق تو بر آمد بسرم دود بیا

ریختم در طلبت هر صدم دست بود با ختم در دست انچه مرا بود بیا

گریز بهر دل دشمن کنی چاره مخ دشمنم بر دل بجایه بخشود بیا

زود برگشتی و دیر آمده بودم بکنم دیر گشت آمدت دیر بکنم زود بیا

کم شود عمر زود در گذر از زالی کم نشد عمر از دور و افزود بیا

گر بیا بودم خوش دلخ دارم سیر

او صد خوش دل از دیده بیا بود بیا

بساطی سمرقندی

دیوان این شاعر ظاهرًا مفقود است و این مقدار از آرزو در مجموعه که سال ۱۸۲۶ زمره شده است

یافته و استخراج کردم. بساطی که قند معاصر شاعر فرخ کورمانه به است

آفرین است بگو این چه خیالت مرا	لاز تو بار دیگر امید وصال است مرا
زندگانه پس ازین بی تو محال است مرا	چون قدم باز کنی در این امر عزیز
کرم چه داند که درین کوه چه حالت مرا	میدوم گوهر صفت هر طرفی با سرو پایا
گرچه عمر ترفیبت و بال است مرا	گو کبند من بستر سرف محبت تو
روشن گشت که من تمام زوال است مرا	مهر رخسار جمال تو ز رخ دور تابفت
چون بساطی نه خیال خط و خال است مرا	در میان من و رخسار تو هر دو در گشت



دیده از روز وصال تو جدا کرد مرا	رفتی و سوز فراق تو سزا کرد مرا
روزگار از تو چنین مرده چرا کرد مرا	گر نمیخواست که نزدیک به جان بلم
لاجرم شام فراق تو سزا کرد مرا	قیمت صبح وصل تو نسید انتم

درین بند همین تخلص به چنان بختیاز فرزند دروم طبرستان فغانه در پی بختیاز در این انتخاب تقدیر

لذا اشعار این اوجه لغز بهترین اشعار که کتب است بقطع سرفه بنزیر و نزدیک بزرگه موهوب

سرمدی که بختیاز برون در طران بطبع رسیده و بزود فرستاده خواهد شد نظر سلطنت بر این اشعار اقلند

و بعد از واسطه ایات که از آن اخبار نمه بود ما در استنساخ تمام در راه گردید و نسخه حضرت

آه فرستادیم را عبارت گرفته با لفظ تمام به نوشتن آن بادت در زمین و در این استنساخ

دولت بر آن معلوم شد که در حوالی باید و یک فکر بود است همه از یکبار آن که در این

کتاب لسان و تمام استنساخ تمام در از کار چندان بنیامه ندیده و آغاز کرده خود را

با تمام رسانید همه الکاهی اشعار بسیار لطیف در حق دارد و تعداد این در آن کتاب معلوم

سه هزار و نهصد و چهار بیت است که ۲۵۹۹ بیت غزل ۲۲۲ بیت رباعیات و

۲۵۴ بیت قزول است همه غزلیها در ۳۸۸ و همه رباعیات ۱۱۱ میباشند
۲۳ ص ۱۳۱۲ طران دفتر تاجار تحریرت در تهران

بنام خدا

(۱)

<p>بود که در گذر فلک گذرگاه شدت چه زود و این چه بدیدار فنا و جور تو با ما افتاد در دست یا که از این روز نیست کسی بن ترا در بیل زار با ما بیا کز آن بلطف بند بر سر و کمر جمعه ندیده عاقبت و طفل از آن آه تیران بد و در تو سر از کشته نشسته میماند</p>	<p>چو پیش از گزشت است بر ما بار بیار تو ندانی بد رسیده دل را میانه با تو و غایت افتقار ما اگر چه شهره شهرت میگردد بین زار ما هر کج زار ما ز کار چون گذرد ز غمنا کار ما فتاح ز ناله غیر و خودی و زندان ما بی بقره دل سلب بقره دار ما</p>
--	---

بزمیست دشمن و با خصم دوستیم رفتن
طریق دشمنیست و دوستی ما

(۲)

<p>بسر دارم بر او سیر فال آسمان ما گدانه بی زوریم که با خود یار میخوایم</p>	<p>کشت آفتاب خاندانند که گریه باستان را استه سین رگابه خسرو زین خانه را</p>
---	---

كنجته الاسرار

اثر طبع

ميرزا نور الله

ساماني

مختص به

عمان

ملف به

تاج الشعراء

خودنمایی موافق حکمت

شرط است

گیت این پنهان در جهان و تن که زبان از عین گوید سخن
اینکه گوید از لب ز راز کلمات بگریه این صاحب آواز کلمات
در این ایسان خونمان میکند ادعای آشنائی میکند
+ گیت این که با او نماند در تن با او نماند کین من
+ شهر تر با او در این من از ننگ با جسم و از لب با سخن
خویش بر پستان با نغمه گفتار است در پستان گویش بر آواز است
+ گوید او چون سا در صاحب چهار حسن خود بیند بسره حد کلک
لازم از خونمان صید است سر بر آورد که ز پهنان که زبان
+ با فتنه خیره صید دل کند در هر خاطر بر لب هر کند
- گردن هر جا در آرد در کند تا نگوید کسر اسیران کند
لاجرم است بد بلا دولت با کمال در بائی در است